

يا تو يا هيچ كس

اثری از مریم حیدرزاده



By: MohamadFar

Mohamad.Far@Gmail.com

<http://www.partoflife.blogspot.com>

1. من تو رو مي خوام ...
2. يك حقيقت تلخ
3. هيچ كسي زيبا نمي شه
4. حسرت داشتن تو
5. گدای معمولي
6. مي خوام برات بميرم ...
7. من ديوونه رو باش
8. من نباشم
9. بيا ، باشه
10. منو ببخش
11. دلخوشياي بي خودي
12. بچه بودم
13. نرو زيبا
14. تو يعني خود زيبا
15. دوس ندارم
16. بهم برگردون
17. ازم گرفت
18. تو مي خواي
19. حدس تلخ خواستگاري
20. ديوونتم ، ديوونه
21. شبیه سال دو هزار
22. زمزمه اي پاي گهواره
23. يك فنجان تمنا
24. اگه تو مال من بودي
25. صبورم هنوز
26. براي ديدن تو
27. وقتي كه عاشقم شدي
28. حالا كه رفتم و گشتم
29. خسته شدم
30. من با تو هرگز
31. بازم نامه
32. با ترس
33. زيباتر
34. مال كسي نيست
35. او رفت تا بماند
36. آخر مردم
37. تك بيتي ها

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

عطر زرد گل ياس رو نمي خوام
نمره ي بيست کلاسو نمي خوام
فقط واسه چش تو جون مي دم من
عاشقاي بي حواسو نمي خوام
اونارو نمي خوام من تو رو مي خوام
نفسم تويي هوارو نمي خوام
عشق رو نقطه ي جوشو نمي خوام
دوره گرد گل فروشو نمي خوام
اوني که چشاش به رنگ عسله
دوشو نمي خوام مجنون خونه به
من تو رو مي خوام اونارو نمي خوام
خوام نفسم تويي هوارو نمي
من کسي با قد رعنا نمي خوام
چشاي درشت و گيرا نمي خوام
قايق سواري رو ، ولي دوس دارم
جز تو از هيچ کسي دريا نمي خوام
اونا رو نمي خوام من تو رو مي خوام
نفسم تويي هوارو نمي خوام
موهاي خيلي پریشون نمي خوام
آدم زيادي مجنون نمي خوام
مي دوني چشم منو گرفتي و
خدامون نمي خوام جز تو هيچي از
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
خوام نفسم تويي هوا رو نمي
چشم شرقي سپاهو نمي خوام
صورتاي مثل ماهو نمي خوام
تو فکر من باشي آخه وقتي تو
حق دارم بگم گناهو نمي خوام
خوام من تو رو مي خوام اونا رو نمي
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
حرفاي نقره اي رنگ رو نمي خوام
دو تا چشم قشنگو نمي خوام او
حتي اون که بلده شکار کنه
خوام صاحب تير و تفنگو نمي
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
شعراي ساده و تازه نمي خوام
اونکه مي گه اهل سازه نمي خوام
مي خواد تو رو داشته باشم من دلم
واسه ي اينم اجازه نمي خوام
اونا رو نمي خوام من تو رو مي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام
سفر دور جهانو نمي خوام
رنگاي رنگين کمانو نمي خوام
لحظه و ساعت عمر من تويي
زمانو نمي خوام تو که نيستي من
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
خوام نفسم تويي هوا رو نمي
فالاي جور واجور رو نمي خوام
نامه هاي راه دور و نمي خوام
چي برم ستاره بچينم واسه
ماه من تويي که نور و نمي خوام
رو نمي خوام من تو رو مي خوام اونا
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
خوام آذر و خرداد و تير نمي
آدماي سر به زير نمي خوام
من خودم تو چشم تو زندونيم
، اسيرو نمي خوام حق دارم بگم
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نمي خوام نفسم تويي هوا رو
حرف خيلي عاشقونه نمي خوام
دل رسوا و ديوونه نمي خوام
، يا هيچکس ديگه به خدا يا تو
خدا هم خودش مي دونه ، نمي خوام
بهشت و نمي خوام خرداد و اردي
بي تو من اين سرنوشتو نمي خوام
يکي پرسيد اگه آخرش نشه
حتي اين خيال زشتو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
تويي هوا رو نمي خوام نفسم
بي تو چيزي از اين عالم نمي خوام
ادم نمي خوام تو فرشته اي من
مي دوني خيلي زيادي واسه من
هميشه عادتمه ، کم نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
باش شعر و نوشتم واسه کي من و
تويي که گفتي شما رو نمي خوام

يك حقيقت تلخ

یه نفر خوابش میاد و واسه ی خواب جا نداره
برای فردا نداره یه نفر یه لقمه نون
یه نفر می شینه و اسکناساشو می شمره
که تا داره یا نداره می خواد امتحان کنه
یه نفر از بس بزرگه خونشون گم می شه توش
اتاقشون واسه همه جا نداره اون یکی
بابا می خواد واسه دخترش عروسک بخره
می کنه ، پولشو اما نداره انتخابم
یکی دفترش پر از نقاشی و خط خطیه
برای آب و بابا نداره اون یکی مداد
یکی ویلای کنار دریاشون قصره ولی
فکرش آب دریا نداره اون یکی حتی تو
یکی بعد مدرسه توپ چهل تیکه می خواد
گرونه اینجا نداره مامانش میگه اینا
یه نفر تولدش مهمونیه ، همه میان
زدن رو روزا نداره یکی تقویم واسه خط
یکی هر هفته یه روز پزشکشون میاد خونش
، خرج مداوا نداره یکی داره می میره
یکی انشاشو می ده توی خونه صحیح کنن
و ، دیگه انشا نداره یکی از بر شده درد
یه نفر می ارزه امضاش به هزار تا عالمی
رنج و زحمت امضا نداره یکی بعد عمری
تو کلاس صحبت چیزی می شه که همه دارن
آخه چرا مال ما نداره یکی می پرسه
یکی دوس داره که کارتون ببینه اما کجا
دیده که میل تماشا نداره یکی انقد
یکی از واحداي بالای برجشون می گه
اتاق بالا نداره یکی اما خونشون
یکی جای خاله بازی کلاس شنا می ره
ابرا نداره یکی چیزی واسه نقاشی
یکی پول نداره تا دو روز به شهرشون بره
ویزا نداره یکی طاقت واسه ی صدور
یکی فکر آخرین رژیمای غذایی
نداره یکی از بس که نخورده شب و روز نا
یکی از بس شومینه گرمه می افته از نفس
نداره یکی هم برای گرمای دساش ها
دخترک می گه خدا چرا ما ... مادرش می گه
لیلا نداره عوضش دخترکم ، او خونه
یه نفر تمام روزاش پر رنج و سختیه
مبادا نداره هیچ روزیش فرقی با روزای
یکی آزمایش نوشتن واسش ، اما نمی ره
آزمایشگا نداره می گه نزدیکیای ما
بچه ای که تو چراغ قرمزا می فروشه گل و
شور و شوق و رؤیا نداره مگه درس و مشق و

یه نفر تمام روزا و شباش طولانیه
به شبای یلدا نداره پس دیگه نیازی
یاد اون حقیقت کلاس اول افتادم
ولی سارا نداره دارا خیلی چیزا داره
راستی اسمو واسه لمس بهتر قصه می گم
که رعنا نداره ؟ ملیکا چه چیزایی داره
بعضی قلبا ولی دنیایی واسه خودش داره
که توی دنیا نداره یه چیزایی داره توش
همیشه تو دنیا کلی فرق بین آدما
دیروز و حالا نداره این یه قانون شده و
خدا به هر کسی هر چیزی دلش می خواد بده
اونه ، ربطی به شعرا نداره همه چی دست
آدما از یه جا اومدن ، همه می رن یه جا
فرقی میون فقیر و دارا نداره اون جا
کاش یه روزی بشه که دیگه نشه جمله ای ساخت
نمی شه ، با نمی خوام ، با نشد ، با نداره با

هیچ کسی زیبا نمی شه

انقدر دوست دارم که تو کتاب جا نمی شه
الغیا نمی شه پی چاره ام با حرفای
من که هیچ ، ساعتی دیوونته دروغ که نیست
رفتی خوابیده ، پا نمی شه تو از اون روزی که
هی می گم کاشکه یه روز معجزه شه با همدیگه
سه ساعتی بریم کنار دریا ، نمی شه دو
آسمون دلش گرفته ، مٹ اخمای تو ا....
گره افتاده رو پیشونیشو ، وا نمیشه یه
نامتم با هام لجه ، می خوام بذارمش کنار
انقدر بد باهام ، هر چی کنم تا نمی شه
؟ مگه کم ناز چشاتو کشیدم دسته گلم
که دیگه یه ذره خندتم مال ما نمیشه
من سرخیا مال تو ، هر چی زرده بفرس واسه
ماهی مثل تو که پنهنون لای ابرا نمی شه
ابری کنن ؟ دیدی خواستن میون من و تو رو
تو ننگتی بهشون برید ، چه حرفا ، نمی شه ؟
یهو دلت شکست مگه از من چی شنیدی که
دل عاشق بیشتر از یک دفه رسوا نمی شه
سحر به این امید چه شبایی که نشستم تا
که به هر کسی به جز من بگی نه ، یا نمی شه

بياي پيشم مٺ ديوونه ها روزي كه خواستي
از همه مي پرسيدم پس چرا فردا نمي شه
تا يه چيز شنيدې باورت بشه ؟ اينه رسمش ؟
اين جوري كه قصه مون عبرت دنيا نمي شه
با شعر يه شاعر اون روزاش كه گفت ؟ يعني حق
برو مجنون واسه تو هيچ كسي ليلا نمي شه
خوابتو ديدم و پرسيدم ازت كجا بودي ؟
گفتي طولانيه قصه ، توي رؤيا نمي شه
يادته ؟ تماس گرفتم كه بينم چي شده ؟
نمي شه گفتي بعدا ، جايي ام ، صحبتش اينجا
دفترم عادتشه ، فقط تو روش خط بكتشي
نمي شه خودتم خوب مي دوني بدون امضا
تو رو بايد تو تمام كتابا ، نه كمته
انشا نمي شه حرف تو خلاصه نيس ، پس توي
چشاتو نمي شه گفت چه رنگيه بس كه گلي
انقد زيبا نمي شه هيچ چشي ، چش نزنم ،
راستي تو منو يادت رفته ، آره ؟
شباش به غير يلدا نمي شه من همونم كه بدون تو
با خودت فرار گذاشتي ديگه اسممو نگي
تموم مي شه ، با نمي خوام ، با نمي شه جمله هات
بدون باشه هر چي تو بگي قبول ، فقط اينو
حكم قتلتم بدې ، هيچي كسي زيبا نمي شه

حسرت داشتن تو

مثل اون وقتا هنوز دلم برات لك مي زنه
، عينك مي زنه حسرت داشتن تو ، پير شده
صورتتم سرخ شده بود ، اما حالا كبود شده
توي اون چك مي زنه جدابي يه عمر داره
اوني كه من نمي خواستمش ولي منو مي خواست
يه وقت ، دوباره چشمك مي زنه منو مي بينه
؟ يادته مشروط دوست داشتن تو شدم يه عمر
هنوزم كامپيوتر داره برام تك مي زنه
حالا كه گذشت و رفتي و منم تموم شدم
مٺ تو كي آدمو جاي عروسك مي زنه ؟
يكي ديشب از خواب پریدم خوب شد ، آخه ديدم
داره به ماشين تو ، هي گل ميخك مي زنه
نشسته بود تو كه تنها نبودي ، يكي پيشت
بگذريم اين دل من هميشه با شك مي زنه
دارم دوسم نداشت اوني كه بهم مي گفت دوست
ديده بودم واسه ي دختره سوتك مي زنه

عاشقتم اون روز خوب باورت مي شه هنوز
دل هنوز واست « تولدت مبارك » مي زنه
نداشتي ، خوب مقصر نبودې تو زياد دوسم
کي مياد امضا زير قول يه کودک مي زنه ؟
ها بدن ، پاک و زلاله قلبشون نه که بچه
ولي نبض عقلشون يه قدرې کوچک مي زنه
نکن فقط تويي رسمه يه وقتا حوصله فکر
ميره آسمون ، خودش رو جاي لک لک مي زنه
دختر همسايه مون ، نمي دونه دوس نداري
زنه داره دور قاب عکست گل و بولک مي
نه که فکر کنې به تو نظر داره ، مي کشمش
مي زنه مثلا داره رو زخمام گل پيچک
کارش اين نيس ، طفلکي شب تا سپيده مي شينه
قلک مي زنه گل و بوته و شکوفه روي
راستي من چرا تو نامم اين رو به تو مي گم
ديگه سمعک مي زنه نمي گم گوشاي رؤيام
جز واسه نوار تو که توش صداي نازته
سيب قندک مي زنه به نفس هام طعم عطر
نامه مو جواب نده ، دوسم نداشته باش ولي
قلبي که اندک مي زنه نذا اصلا نزنه
پيش هيچ کسي نرو ، حلقه دس کسي نکن
هنوز دلم برات لک مي زنه چون گناهه ، من

گدای معمولي

فکر مي کنې چشات چيه ؟ دو تا بلای معمولي
يه جور صداي معمولي چه جوريه مگه صدات ؟
فکر مي کنې تو چي داري که امثال من ندارن ؟
ناز و ادا و عشوه هاي معمولي فقط يه جور
وقتي ازت حرف مي زنم ديگه نمي لرزه تنم
هم يکي مثل همه ، تو آدمای معمولي تو
اما نه طفلکي اونا ، از خيلي هاشون بدتري
يه عاشق دمدمي و ، يه بي وفاي معمولي
طلاست اون قديما يادم مياد فته بودم موهات
نمي شيه زيرش بزمن ، يه جور طلاي معمولي
بار کلاتو قاضي کن بيا فقط يه بار ، فقط يه
منم مٲ اونا بودم ؟ اون عاشقاي معمولي ؟
رو زد شعرا و عاشقونه هام هر چي بودم دلت
رفتې سراغ کسي با مو و چشاي معمولي

آدم بايد عاشق چشم و ابرو شه من نمي گم
درديه كه خوب نمي شه با يه دواي معمولي
ولي لايقت باشه اونكه شبات مال اونه كاش
فقط مي خوام دعا كنم يه جور دعاي معمولي
تو كه شبات روز شدن و روزمو رنگ شب زدي
معمولي كاش لااقل بچه بودم با اون شباي
كاش جاي موندن توي عشق ، تو مشق شب مونده بودم
كاغذاي معمولي تو مشكل سفيدي اون
ما بدجوري بهم زدیم حسرت به دل موندم هنوز
هم يه روز ، حتي يه جاي معمولي بيرون بریم با
راستش مي خواستم اولاش نقشي واست بازينم
نقش يه دختر خوش بي اعتنائي معمولي
شدم ؟ ديدي نقاب من چه زود ، افتادو من همون
بازم همون دخترک بي ادعاي معمولي
قشنگتره ؟ راستي مي گم شعراي اون از مال من
چي داره كه من ندارم ، يه جور اداي معمولي
راه ، بهت مي گه دوست داره فكر مي كنم كه راه به
منو شكست نكردن ، همين كاراي معمولي
من تو دلم برات مي مردم وليكن خوب مي دونم
زياد واست جالب نبود اين گفتناي معمولي
فايده هر چيزي كه بود تموم شد و ديگه گذشت چه
معمولي اينم يه نامه كمتر از نوشته هاي
نمي دونم تو مي خونيش يا كه نگاه نمي كني
هاي معمولي به خاطر تازگي ، اون وعده
همونا كه اول مي دن ، به جز تو هيچكس به خدا
دروغ ، به بخداي معمولي يه حرف ساده ي
اگه كه خونديشم بگو ، اين مال يه غريبه بود
لطف اگه داري بگو ، يه آشناي معمولي يه
اما گه ديدي كه نه زيادي اذيت مي كنه
بيا سراغ دختری با روباهاي معمولي
منم مي بخشمت آخه چاره اي جز اين ندارم
مث همیشه قهرا و باز آشتياي معمولي
نفرست اگه نخواستني نامه رو ، تو رو خدا پس
رو عادت هميشگيت ، با اون يه تاي معمولي
بهت نشون بدم خواستم يه جور سادگيمو فقط
نامه تمیزه ولي با ، مداد سيای معمولي
سعي مي كنم بد نباشم من خيليم بد نبودم ،
خب بعضي وقتا بد مي شم ، از اون بداي معمولي
مزاحم نمي شم تو كاري با من نداری ؟ ديگه
تكيه كلام خودته ، اين جمله هاي معمولي
فقط يه چيزي دوس دارم به يه سوال جواب بدي
معمولي غير از تموم پرسشها و ، سوالاي
پشت چراغ چشم تو گل بفروشم تو مي خري ؟
گداي معمولي بهم نگاه كن به چش يه جور

مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني

نمي خوام از آسمون چيزي برات بيارم
عكستو رو قله ي هيماليا بذارم
نمي خوام از پشت ابر ماهو واست بچينم
فقط تو خواب و رؤيا تو باشي در کنارم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
كني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر
من نمي خوام تو >ويام سوار ابرا بشم
تو آرزوي كالم باز با تو تنها بشم
من نمي خوام كه با شعر حرفمو گفته باشم
توي خيالم واسه تو شب يلدا باشم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
كني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر
من نمي خوام فكر كني كه عاشقيم به حرفه
برفه يه كم اگه نباشي آب مي شه ، مثل
دلم مي خواد بدوني دلم مٲ يه درياس
به وسعت نگاهت ، عميق و خيس و ژرفه
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
كني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر
من نمي خوام بگم كه چشات خود ستارس
اشارس چشات اگه نباشه ستاره بي
من نمي خوام رو كاغذ فقط نوشته باشم
ديدن روي ماهت تولد دوبارس
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
كني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر
من نمي خوام بگم كه صد بار واسه تو مردم
قد تموم دنيا عاشق و دلسپر دم
مي خوام خودت حس كني بدون طعم حرفت
چه قدر تو قحطي نور ، لحظه ها رو شمردم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
من نمي خوام بهار شه ، من عاشق پاييزم
مي ريزم پاييز مي شه عاشق تر واسه تو اشك
من نمي خوام عاشقيم مثل بقيه باشه
عزيزم فقط بگم فدات شم ، فقط بگم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني

کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
من نمي خوام با چشمتا بهت بگم ديونم
مي دونم من دوس دارم بگي که ، نگو ، خودم
من نمي خوام آخر قصه مونو بدوني
مونم من نمي خوام زبوني بگم پيشت مي
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
نمي خوام از اون بالا ماهو برات بدزد
يا که نشونت بدم عاشقيمو با غصم
من نمي خوام که دنيا فقط تو رؤيا باشه
از گلای ارکيده قصري برات بسازم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
من نمي خوام داشتنت ، واسه من آسون بشه
بشه نعمت با تو بودن ، اينجا فراوون
من نمي خوام با خودت ، بگي که نه محاله
مريم عاشق من ، شبيهه مجنون بشه
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا ، مرگو آسونتر
من نمي خوام بگم که بباري بارون ميا
ميا به خاطر تو چشم گلای رز خون
من نمي خوام فکر کني حرفاي عاشقونم
آسون ميا همين جور آسون مي ره ، همين جور
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
آسونتر کني شايد با برق چشمتا مرگو
من نمي خوام که کوه و بشکافمش با تيشه
پر سياوشونو بيرمش با ريشه
من نمي خوام تو نامه يه قولی داده باشم
که مي مونم کنارت حتي پس از هميشه
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
نمي خوام اين نوشته ، کارا رو بدتر کنه
تر کنه پلکاتو سنگين کنه ، اون چشاتو
من نمي خوام با حرفام يه وقت دلت بلرزه
کنه آتيش تصميمو رنگ خاکستر
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
من نمي خوام بگي نه ، مي خوام برات بميرم
براي اولين بار اجازه نگریم
من نمي خوام فکر کني ، رها مي شم با مردن
مرگ منم مي گه که صيد توام اسيرم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمتا مرگو آسونتر
ديگه دارم مي ميرم بين چشامو بستم

به عشق مردن برات ، تو انتظار نشستم
من نمي خوام که قلبي براي من بشکند
من نمي خوام بشکني ، من واسه تو شکستم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
کني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر
من واسه ي تو مردم ، اين حرف آخريه
بينه دوس ندارم به جز تو ، کسي اينو
تو توي آسمون باش ، اين جاها جاي تو نيست
زير زمينه تو قلب آسموني ، اينجا
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
آسونتر کني شايد با برق چشمت مرگو
من نمي خوام گل برام بياري پير کني
بر کني اين شعر آخريمو يه وقت از
بقيه روزاي طلايي عمر تو
يه وقت خدا نکرده با سرزنش سر کني
خوام برات بميرم شايد که باور کني مي
کني شايد با برق چشمت مرگو آسونتر

... من ديوونه رو باش که

من ديوونه رو باش که نفهميدم تو بي رحمي
حرفامو نمي فهمي تمام مشکلم اينه که
منو باش که نفهميدم تو بي ذوقي بي احساسي
مي گفتي تو هم محو گل ياسي دروغ بود اينکه
من ديوونه رو باش که شکستم با شکست تو
مردابي افتادم يه عمره با دو دست تو تو چه
من ديوونه رو باش واسه تو گريه مي کردم
تو رو باش که نفهميدي تو شعرم گم شده دردم
تو سوختم من ديوونه رو باش که به پاي چشم
ولي بعد يه کم بازي تو با من بد شدي کم کم
واسه عهده قسم خوردم من ديوونه رو باش که
باهات موندم ، باهات ساختم ، واست سوختم ، واست مردم
من ديوونه رو باش که بهاخماي تو خنديدم
واست چيدم همش يك گل تو باعجم بود اونم آخر
من ديوونه رو باش که به خوبيم عادتت دادم
نديدي رنگ فريادم شکستي قلبمو اما
من ديوونه رو باش که واست روزامو سوزوندم
خودم کشتم ، ولي با چشم تو موندم خوشي رو تو
من ديوونه رو باش که کشيدم ناز چشمتو
قد تلخه بدون تو ، چه قدر سخته برام با تو چه

مجنوني من ديوونه رو باش که خيال کردم تو
تو حتي اسم مجنونم ، نه آوردی ، نه مي دونی
قد دنيا دوست دارم من ديوونه رو باش که
نه اما من دوست داشتم حالا که از تو بيزارم
رو باش که واست خوندم چه قد ساده من ديوونه
تو حرف عاشقونم رو شنیدی ، حاضر آماده
ديوونه رو باش که نشستم منتظر ، رسوا من
زدي تو زیر قولاتو ، گذاشتی باز منو تنها
منو باش که نفهميدم منو ديگه نمي خواستی
ديوونه ام راستي چه قدر ديوونه اي راستي ، چه قدر
منو باش که با يه آهنگ مي خواستم مهربونتر شم
توي ذوقم نداشتي حوصله بازم زدي تير و
من ديوونه رو باش که تو رو عاشق حساب کردم
قدر ديوونه تر چون باز ، تو رو اينجا خطاب کردم چه
خيالي ديوونم من ديوونه رو باش که ، درست
جهنم مي رم اما نه ، کنار تو نمي مونم
به امضاي يه ديوونه اينم يه نامه ي ابري ،
فقط بيچاره اون کس که ، يه عمر با تو مي مونه

من نباشم

من نباشم کي تو رؤيا ، موهاتو ناز مي کنه ؟
تو پرواز مي کنه ؟ کي با بالاي شکسته با
راس بگو من که نباشم اخماي پيشونيتو
با حوصله باز مي کنه ؟ کي مياد دونه دونه
من نباشم کي مي شينه تا سحر بالاي سرت ؟
برداره اشکو از رو چشماي ترت ؟ کي مياد
من نباشم کي مياد موقع رفتن اشکاشو
بدرقه ي راه بلند سفرت ؟ مي کنه
من نباشم کي گلای خواهشت رو آب ميده ؟
با حس عاشقي جواب مي ده ؟ کي به فريادت
راس بگو به غير من کدوم ديوونه اي مياد
اشاره کردنت دو تا کتاب مي ده ؟ واسه هر
من نباشم کي مياد با خواهش و با التماس
يه عالم گل ارکيده و کلي گل ياس با
منت چشما تو مي کنه فقط به اين اميد
بهش بگي برو ، شعراي تو پر از خطاس که
من نباشم کي مياد ناز نگاتو مي خره ؟
مياد دنبال تو تو رو تا خورشيد مي بره ؟ کي
؟ من نباشم کي ميگه هميشه حقا با تو

واسه ي خاطر تو جون مي ده پشت پنجره
؟ من نباشم کي مي باره تو زمون تشنگيت
کي مي خواد تو رو مٺ من تو تموم زندگيت ؟
مي شه ؟ من نباشم کي با چشماي تو سازشش
با تموم مهربوني و غم و ديوونگيت
خونه ؟ من نباشم کي واسه خوابت لالايي مي
تو تو هر هوايي باشي ، باز تو دنياي مي مونه ؟
گه بازم عاشقتم ؟ من نباشم کي بهت مي
اگه حتي دلمو بشکنه و برنجونه
کار تو رو ؟ من نباشم کي تحمل مي کنه
با رقيب گشتنا و اذيت و آزار تو رو
من نباشم تو خودت داور ميدون شو بگو
کيه که جواب نده تلخي رفتار تو رو ؟
تا بخوابي ؟ من نباشم کي برات قصه مي گه
کي مياد سراغ رؤيات تو شباي مهتابي ؟
خوابت بيره ؟ من نباشم کي بيداره تا تو
کي قايم مي شه لاي ابرا که راحت بتابي ؟
کنه با سوالاش ؟ من نباشم کي کلافت مي
کي تو رو بهم مي ريزه ، با بيان خيالاش ؟
، اينم بگم ، من نباشم ولي بي انصافيه
کي تو نامه جاي اسمت ماهو مي ذاره بالاش ؟
کي تو هر چيزي بگي گوش مي کنه ؟ من نباشم
کي به خاطر تو دنيا رو فراموش مي کنه ؟
نمي گم تو بگو که کي زمون قهر تو من
همه ي مردم دنيا رو سپاوش مي کنه ؟
نباشم کي تو رؤيا درو روت وا مي کنه ؟ من
هر چي که گم مي کني په جوري پيدا مي کنه
واسه ي من افتخاره ، نگي منت مي ذاره
کنه ؟ ولي که اندازه ي من ، زيبا زيبا مي
من نباشم کي به مرغ عشق تو دونه مي ده ؟
مي ده ؟ کي به طاووس قشنگ آرزوت لونه
کي به اون سري که توش عشق په آدم ديگس
مي ده ؟ با نهايت جنون و عاشقي شونه
من نباشم کي واست حرفاي رنگي مي زنه ؟
مي زنه ؟ ديگه کي حرف چش به اون قشنگي
کي مياد به جاي طرحاي قديمي و زياد
زنه ؟ روي نامه طرح برگ توت فرنگي مي
من نباشم کي مياد انقدر برات دعا کنه ؟
تو رو صدا کنه هر چي برگردوني رو تو ، باز
کيه که بدونه ديشب با رقيبش بودي و
بهت نگاه کنه ؟ انقد عاشقت باشه ، بازم
من نباشم مي دونم تو استراحت مي کني
نبودن عادت مي کني اولش ساده به اين
اما وقتي فهميدي راس راسي عاشقت بودم

، احساس غربت مي کني نمي گي اما يه کم
من نباشم اگه حس کردي يه کم غريب شدي
يه شمع سوخته بي نصيب شدي از يه عاشق يا
بنويس رو کاغذ و بده دس باد بياره
تويي ، چون ديگه بي رقيب شدي بنويس فقط
من ميام گذشته رو مي دم دس آب روون
التماس بهت مي گم ديگه بمون بعدشم با
اگه پاي کسي تو زندگي ما وا نشه
بريم تا هفت تا شهر آسمون مي تونيم با هم
من نباشم يه روز امتحان کن و بگو چي شد
امتحان مي کردي تو ، چه قد چيزا مي شد اگه
بعد امتحان اگه يه وقت کسي بود مٲ من
نشونم بده بگو شاگرد اولت کي شد ؟
خواهيه من نباشم مي دنم فکر مي کني خود
ولي اين حقيقته ، قصه آب و ماهيه
باشه هيچ کسي نمي تونه انقد دوست داشته
عشق من يه عشق آسموني و الهيه
من نباشم ولي نه ، بايد خودت بگي بيا
تو بايد فرقي بذاري ميون عاشقيا
ديگه ما تو عصرمون ليلي و مجنون نداريم
قلبامون سنگي شدن ، رنگ دلامونم سيا
من نباشم به خدا قدر تو رو نمي دونن
دوس دارن باهات بسازن و ليکن نمي تونن
بدون من مي رم تا که نباشم ولي يك چيزو
اونا هيچ کدومشون آخر باهات نمي مونن

بيا ، باشه

مي خوام يکي رو بکشم ، چشاش مٲ شما باشه
خدا باشه قاش چشم شما ، فقط بايد
من مي دونم نمي دونيد چقدر شما رو دوس دارم
قد ستاره ها باشه کم کمش فکر مي کنم
من شنيدم مي خواين از عشقتون دس بکشم
تونه اين بدترين بلا باشه واسه يه عاشق مي
من مي دونم اونکه مي خواين بايد چيا داشته باشه
چشاش بايد سبز و موهاش رنگ خود طلا باشه
نظر بدم اما مي خوام واسه يه بار جاي شما
کاش به جاي اينا يه کم عاشق و مبتلا باشه

سوالي از شما دارم من همیشه تو رؤياهام
چرا مي خواين دساي من از دساتون جدا باشه ؟
ترسم وليکن ، شما کسي رو دوس دارين ؟ راستش مي
الهي که تصورم واسه آره ، خطا باشه
الهي که يه روز بگيد دوسم داريد حتي يه کم
همين دعا باشه تنها تقاضام از خدا ، شايد
انقد دلم مي خواد يه بار بهم بگيد کجا بودي ؟
شما دل مي تونه کجا باشه بگم که جز پيش
آخر يه شب جواب داديد به نامه هاي بارونيم
شما فقط مي شه تو شهر قصه ها باشه مثل
شاهزاده ي روياهاي نقره اي و خيس شبام
شما سفيديد ، همه ي دنيا بايد سيا باشه
آسمون کوه بلند بيستون ، با هفت تا طاق
بايد پيش چشم شما بشکنه ، خم شه ، تا باشه
منو مي لرزونه صدای نازتون داره ، قلب
مگه مي شه اين لرزیدن فقط مال صدا باشه ؟
اومديد که راه برگشت نداريد يه جور تو قليم
فکر مي کنم اين اومدن فقط کار خدا باشه
عصر پاييز بذاريد سر بذارم رو شونتون يه
بذاريد اين ديوونتون مثل پرنده ها باشه
ديگه گذشته از جنون ، رد شدم از ديوونگي
بيايونا باشه يقين دارم که جام بايد توي
پشت در قلب شما ، نشستم و در مي زنم
ديوونه اونجا باشه خدا کنه واسه من ،
به چشماي درياييتون ، يه کم دقيق نگا کنيد
ماهي اونجاها تو عالم شنا باشه شايد يه
نگاتون آخر منو کشت به هر کي کهديد بگيد
بذاريد اسمم لااقل جز ديوونه ها باشه
گذاشت ديوونه اي که واستون عمرشو ، جونشو
تا که يه بار بهش بگيد من مي خوامت بيا باشه

منو ببخش

زيبا من چيا بگم عاشقي باورت مي شه ؟
چيزا سرت مي شه تو که خيلي بهتر از ما اين
چشماي ناز تو که وا ميشه ، آفتاب مي زنه
صورتشو آب مي زنه تازه وقتي تو بگي
من بگم دوست دارم با چه رقم يا عددي
قشنگ تر از من بلدي تو که بينهايتو
مژه هات شعر بلند ناتمومه به خدا
حرومه به خدا عاشق کسي شدن جز تو

با غمت هزار تا خنجر تو دلم فرو مي ره
ببينه از رو مي ره ماه اگه برق چشاتو
زيبا چشم تو اگه با رؤياهام قهر کنه
شهر و پر از ابر کنه آسمون دلش مي خواد
چه قدر اسمتو نوشتم روي هر صخره و سنگ
منو اون دو تا چشماي قشنگ چه قدر کشته
گفتي فاضلس ميون من و رؤياهام با تو
نمي دم هرگز به هيچکسي جاتو باشه اما
زيبا وقتي که خونت پيش مديترانه بود
واسه سفر منتظر بهانه بود دل من
زيبا اسمت که مياد بدجوري ديوونه مي شم
قصه شو که نميشه بياي پيشم ولي گفتي
زيبا تو فرشته اي ، اهل يه جايي تو بهشت
شه هم عاشق تو بود و هم واست نوشت نمي
از حسوديم نميشه بسپرمت دست خدا
قدر مشخصه ، تو نقشه ي ديوونه ها جام چه
زيبا آتيش مي زنه دل منو اخماي تو
اضافه شن با عشق من زخماي تو نکنه
زيبا ناز کن که چشات ، ناز خريدني داره
چشات گلي ستاره هاي چيدني داره اون
نيس مال هيچ کسي نشو چون اينجاها فرشته
عشقا و عاشقيا تلخه مٹ گذشته نيس
گفتي فاصله س ميون فکرمو ، حقيقت
کاشکه داشتيم يه ذره فقط يه کم لياقت
تشنه بودم واسه ي شنيدن يه دنيا حرف
تو يه کم گفتي و بعدش دوباره سکوت و برف
گذاشت جاي برفا روي کاغذ مي شه نقطه چين
حرف تو بشه بايد اين قلمو زمين گذاشت
چشات عمريه موندم توي مصراع اول
فقط اين فعلو بلد شدم که مي ميرم برات
بشه اگه بين همه تو دنياي ما جنگ
عشق من محاله به چشم تو کمرنگ بشه
ده اگه باورت نشد بذار زمان نشون مي
جواب سوالاي سختو هميشه اون مي ده
عالمت تو دوسم نداشته باش ، بازم قشنگه
کسي که مي دونه اما مي نويسه مريمت
بخش زيبا کاري اگه کردم و تو رنجيدي
دنيا بايد بدون فرشته اي ، پس بدرخش

دلخوشيهاي بي خودي

چند تا غروب ديگه مياي طلوع كنيم با همدیگه ؟
تا ببینم اون چي مي گه ؟ يه فال حافظ بگيرم
بايد يه جوري خودمو واسه تو آماده كنم
دو بسته شمع نذر امامزاده كنم مي خوام برم
چي كار كنم مي خوام برم نماز حاجت بخونم
يعني تا اواضا جور بشه منتظر تو بمونم ؟
زياد شده راستي يه ساله تو خونه زخم زيون
اسمنتو ديگه نمي گم واژه ي اون زياد شده
گفت ديوونته ، عاشقته همش مي گن اون كه مي
بميري ام سراعتو نمي گيره بگه چته
چيكار كنم ، عجيب توي دوراهي ام تو مي گي من
نه توي خشكي ام نه آب ، درست مٲ يه ماهي ام
يه ماهي خيلي كوچيك ، ميون آزادي و تور
دور كه دلخوشيش بيخوديه ، مٲ يه آرزوي
بين روزا و لحظهها بدجوري اذيت مي كنن
صحت مي كنن آدما درباره ي تو يه جوري
مي گن كه بعد اين همه عاقل شم و رهات كنم
، بايد يه جور جدات كنم مي گن تو قلبمي ولي
خب مي دوني گوش نمي دم به پند و حرفاي كسي
چي بايد تا كي به داد دردم نرسي ؟ ولي تو
تحلمم حدي داره ، اونم ديگه تموم شده
عمرمو زندگيم چي حيف ، چه قدر برات حروم شده
اونا بد نمي گن ديشب نشستم تا سحر ، ديدم
به جاي صبر و طاقتم ، چه كار كردي واسه من ؟
اومدي ، نه عشقي و نه ديدني نه رفتي و نه
نه حتي از جانب تو ، حرف به هم رسيدني
دوره ها تموم شده ، دوره ي مثل گل ياس اون
خودت عجب قد كشيدني ، منو شكستي ناسپاس
چقدر بده اونكه اومد اول گل دادن من
مي خواد با يه تبر بشه باعث افتادن من
تو همينو دلت مي خواس ، حالا ديدني شكستنو ؟
ترد منو ؟ چرا مي خواستي بشكني رؤياهاي
درسته دنيا بي وفاس ، اما بدون خدا داره
بي وفا داره كلي مجازات واسه ي آدم
اگر كه راست گفته باشن آدماي دور و برم
جا ، لحظه ي مرگو بخرم دلم مي خواد برم يه
شنيدن حرفاي ديگه داره ديوونم مي كنه
كي ؟ انقد دل بسوزونه آدم آخه براي
علتشو نفهميدم مي خواستي عاشقت بشم
شدي هرگز ديگه نياي پيشم بعدش كه مطمئن
از همون اولم آره يه كم عجيب غريب بودي
ماجراي تلخ من يه وسوسه يه سيب بودي تو
كني تو اومدي دلم رو از راهي كه داشت به در
بعدش بذاري بري و بدون اون سفر كني

هنوز من دیوونه رو بگو ، منتظر توأم
حقمه که بهم بکن بازم بشین بازم بسوز
یه رنگیه رنگین کمون زیباس ولی تو حسرت
دلت رو بسپر دس کوه ، چون جنس اونم سنگیه
خواستی آزارم دادی من اینو اقرار می کنم تا
اما اینم بهت می گم از چشای من افتادی
تو پر از گل و نامه باشه دیگه اگه خورجین
اگه تو فکرت واسه بعد ، هزارتا برنامه باشه
مث اون اولاً خوب بشی و با حوصله اگه
نمی شنوی که من دیگه به پرسشت بگم بله
این دو سال یا بد بودی یا خشن و مریض بودی تو
بودی تو اوج اذیتم ولی ، باز برام عزیز
اما حالا تصمیمو گرفتم و ، سخته برام
نمی خوام نوشتنش سخته ، ولی دیگه شما رو
خدا کمک می کنه که یه جور فراموشت کنم
تو رو خاموشت کنم من قطره قطره آب می شم تا
عکسا و یادگاریات نه اونا رو پس نمی دم
شد دلو به هیچ کس نمی دم دیگه برام تجربه
می شینم و با رؤیاهام یه وقتا خلوت می کنم
گرفت به عروسک ، گاهی محبت می کنم دلم
اون حرفامو گوش می کنه تو هر زمون و فرصتی
بدون هیچ توقعی ، بدون هیچ خیانتی
خداحافظی خب دیگه حرفی ندارم هیچی به جز
اونم بذار پای یه جور ، رسم قدیم کاغذی
نمی بخشه تو رو کسی که تا قیامت هرگز
انقد نشستی تا خودش آخر بهت بگه بدو
تابستون یه سال گرم بسیتم مرداد وسط
هیچی تو قلبت نداری ، حتی یه کم حیا و شرم

بچه بودم

بچه بودم نه دیگه منتظر زنگ بودم
بودم نه دیگه واسه تو مثل تو دلتنگ
بچه بودم تو نبودی شبا زود خوابم می برد
خورد دل کوچیکم فقط غصه بازی رو می
بچه بودم چه قدر صاف و روون می خندیدم
خوامت نمی شنیدم خوبیش این بود که ازت نمی
بچه بودم همه ام مثل خودم بچه بودن
توی باغچه بودن نرم و ساده مث خاکای
بچه بودم خبر از تو خبر از دروغ نبود

انقدر شلوغ نبود سر فکرای پریشون
بچه بودم همه چی درست می شد ، سخت نبود
من اونروزا خوشبخت نبود هیچکی اندازه ی
بچه بودم دلمو هنوز کسی نبرده بود
دست خودم سپرده بود هنوزم خدا اونو
بچه بودم قدرمو زمونه بیشتر ی دونست
از تو که بهتر می دونست کوچمون حالا منو
بچه بودم کسی بیخود منو اذیت نمی کرد
بازیا خیانت نمی کرد مٹ تو میون
بچه بودم کسی مثل تو باهام بد نمی شد
کنار رؤیاهام رد نمی شد بی توجه از
بچه بودم نبود اون کسی که بهم راس نمی گفت
هیچکی بهم هر چی دلش خواست نمی گفت مٹ تو
بچه بودم عالمی بود آخه عاشق نبودم
دس چشماي تو ، تو حسرت دق نبودم از
بچه بودم بدون هیچ غصه ای رفتم شمال
دریا خونه های ماسه های ، بوی بلال لب
بچه بودم توی قایق بی تو خیلی خوش گذشت
دنیا رو کاش می دادم سالای رفته بر می گشت
التماس نبود بچه بودم خبر از خواهش و
لا به لای دفترام ، جز دو تا برگ یاس نبود
باعث دردسر نشد بچه بودم عکس تو
جز تو هیچکی باعث رفتن به سفر نشد
سادگیا دور نبودم بچه بودم انقدر از
واسه گوش دادن به تو ، انقدر مجبور نبودم
مثل تو منو رنج نداد بچه بودم کسی
برد و باخت تلخ ما مزه شطرنج نداد
هیچکسی ناراضی نبود بچه بودم دلم از
فکر و ذکرم پیش هیچ چیزی به جز بازی نبود
آسمون یه عالمه ستاره داشت بچه بودم
غصه مون هر چی که بود یه دنیا راه چاره داشت
بچه بودم و قهر و آشتیم روی هم لحظه نبود
ارزه نبود اخم و دردم واسه حرفی که نمی
بچه بودم بیشتر از این زمونا در می زدن
به هم سر می زدن اونروزا بزرگترا بیشتر
بچه بودم قلبای تو دفترم حقیقی بود
جوجه تیغی بود روی دفتر خاطراتم عکس
بچه بودم چقدر شعرای خوب بلد بودم
چوب بلد بودم کندن اسما رو رو درخت و
بچه بودم چشم تو در به درم نکرده بود
، خبرم نکرده بود اونروزا فکر و خیالت
بچه بودم روزای هفته شبیه هم نبود
بهت بگم نبود حواسم پهلوی اینکه چی
بچه بودم شادی پر بود تو دل بادکنکم

بياد به کمکم آخر اون روزا کسي بود که
بچه بودم غروبا بوي غريبي نمي داد
نمي داد کسي هديه به کسي ساعت جيبي
بچه بودم اگه مثل حالا مجنون مي شدم
مي شدم از بزرگ شدن واسه ابد پشيمون

نرو زيبا

نرو زيبا رفتنت واسه دلم ضرر داره
داره اونورا آدم بد فراوونه ، خطر
سايه روشن چشات داد مي زنه مي خواي بري
داره شب ناز مژه هات علامت سفر
نرو زيبا هميشه وحشت من از اين بوده
داره که يکي يه جايي به چشماي تو نظر
تو مراقب تمام لحظه هامې ، مي دوني
تبر داره نباشي هر کي تو دستاش ، دو سه تا
منم اين ديارو ، اين آدما رو دوس ندارم
داره ، خزر داره ولي هر چي که باشه دنا
نرو زيبا ، لااقل به خاطر درخترکي
عاشقا ديوونه تر داره که يه دل از همه
تو بمون حتي اگه مال کس ديگه بشي
زندگيم اثر داره بودند رو خط به خط
نرو زيبا بسمه هر چي که پيشم نبودي
قلب در به در داره به خدا اين دخترک يه
مي ري اونجا چه کني دل منو بسوزوني ؟
عاشقي دردسر داره يگي مشکل توا ،
نرو زيبا به خدا از اين ديوونه تر مي شم
تو تفاوتي اگر داره واسه اون چشماي
تو فقط نمي دوني چه قدر دوست دارم همين
از اين عاشقي خبر داره خدا اما شايد
نرو زيبا هستي مريم عاشقت اينه
يه دنيا چشم تر داره يه دل و يه زيبا و
تو نباشي مي ميرم ، اما چي گفتم مردنم
خيالات فرقي ام مگر داره ؟ واسه ي تو و
زندگي سازيه که ما همه کوکش مي کنيم
بالا داره ، پايين داره ، زير داره زير داره ،
گاهي تلخه ، مٲ جام شوکرانه رفتنت
گاهي ام مثل خيال موندنت شکر داره
بال پرواز ندارم اما بري باهات ميام

دل واسه بودن با تو ، هزار تا بال و پر داره
با خودت بگي اينو گفتم که نري ، باز ولي
جايي نيس اين دختره دس از سر ما برداره

تو يعني خود زيبا

وقتي که چشات ابره ، پلکات چه مهني داره
بدهي داره آفتاب به نگاه تو ، کلي
ماه روزا مياد مکتب ، پيش مژه ي نازت
سحر سازت بارون شده شاگرد ، شب تا
پروانه مياد دورت ، تنها واسه ي مردن
هميشه بردن مردن پيش چشم تو ، يعني
دريا شنيدم عصرا ، موتو مي زنه شونه
چي پريشونه راستي ديگه فهميدم محض
پيش يه نگاه تو ، کوها هميشه موم ن
محکومن بيچاره گلا پيشت يه عمره که
کوها تو زمستونا از دوره که پر برفن
تا حرفن پيش تو ميان هيچن ، در حد دو
رنگين کمونم سادس ، پهلوي تو بي رنگه
آسمون تنگه چشماي تو که باشه ، جاي
با اسم تو سيمرغا ، پر مي کشن و مي رن
و مي ميرن با برق نگاه تو مي سوزن
دربون دو چشماته ، هر چي نور و سپارس
مژت پاره اس دفترچه ي ابرا از حرفاي
صحراها زير دستت گرما رو مي آموزن
مي سوزن زيبا آتيشا از رو چشماي تو
قطبا زير دست تو شيش ماه مي بينن دوره
هميشه ظهريه تو قلب دائم شب ، دستات
جنگل با اون آوازش تو چشماي تو گم شد
قد گندم شد شمشاد اومد و پيشت خم شد
من هر چي بگم از تو ، با او جذبت دوره
شاعر مگه مجبوره ؟ راس گفتي چه کاري بود ،
من متهمم باشه ، تو داوري و قاضي
مهربون و راضي هم مي توني شاکي شي ، هم
حرف حالا و فردا ، مثل هميشس زيبا
يعني خود زيبا جز تو همه يعني هيچ ، تو

دوس ندارم

چي مي شه مي نويسم آدما رو دوس ندارم
رو دوس ندارم خودمو ، اونا رو ، حتي شما
ديگه از دلم گذشته عاشق کسي بشم
دوس ندارم اون دوست دارماي بي هوارو
يادمه يه وقت جونم سر عاشقي مي رفت
دوس ندارم ديگه حتي فکر اون لحظه ها رو
سر نوشت و سفر و خيانت و پشيموني
دوس ندارم حق دارم بگم که هيچکدوما رو
نه غريبه لطفی کرد ، نه آشنا خيري رسوند
آشنا رو دوس ندارم هيچ کدوم ، غريبه و
کفره اما مي نويسم ، دعا فايده اي نداشت
کنم ، نه ، دعا رو دوس ندارم من دعا نمي
بچه بوديم چي مي شد بچه مي موندیم همیشه
گرچه من خيلي بدم بچه ها رو دوس ندارم
داد يه زموني يه صدا وجودمو تکون مي
باورش سخته ولي اون صدا رو دوس ندارم
التماس سرخ سيبا ديگه معني نداره
سبا مال عاشقاس ، من سيبا رو دوس ندارم
بشینه ديگه دستي نمي خوام که کنج دستام
همه چي سرده ، مي لرزه ، گرما رو دوس ندارم
باشم ، تو غروب ؟ چرا من دلواپس شمدوني
ديگه نه گلا رو نه گلدونا رو دوس ندارم
قحطيه ، عشقم بلاس وفا حرفه ، مهربوني
ديگه بي وفام ، عجب نيس ، وفا رو دوس ندارم
چشمای روشنش يه عمري منو کشت صحبت
ولي نه هرگز ديگه اون چشا رو دوس ندارم
خودم قرار گذاشتم سراغ دلم نرم با
با دلت بري خطاست ، من خطا رو دوس ندارم
وقتي که عاشق بودم ، بلا چه طعم خوشي داشت
دوس ندارم حالا که رها شدم ، پس بلا رو
يعني چي دوست دارم ، بي تو مي ميرم ، عزيزم
جمله ها رو دوس ندارم نمي دونم چرا اين
بايد آدم بشينه راس راسي زندگي کنه
مبتلا رو دوس ندارم آدمای عاشق و
خدا هر چي سر رام بود طعم خوشبختي نداشت
بگم که خدا رو دوس ندارم نمي شه آخه
ولي بنده هات نساختن با دلم تک تکشون
نداره بنده ها رو دوس ندارم اينکه جرمي
خورشيد و ستاره رو ، مهتاب و آسمونا رو

و موج بلند دریا رو دوس ندارم ساحل
همه عمرم توي سوختن واسه پروانه گذشت
بي رحمم و حتي شمعا رو دوس ندارم ولي
مي دوي مي شکننت ، نمي خوانت ، نمي رسي
من به کي بگم که اين قانونا رو دوس ندارم
عجيب زندگي رو شونه هام سنگيني مي کنه
پس گناه من چيه که دنيا رو دوس ندارم
زنده بودم دو سه سالي بود به عشق روياهام
ديگه حتي رسيدن تو رؤيا رو دوس ندارم
يا که بدن دلمو همه زدن يا بد مي شن
خودمم بدم وليکن بدارو دوس ندارم
بکنيد به جاي اين همه حرفا چونکه باور
بذاريد بگم که ديگه ، زيبا رو دوس ندارم

بهم برگردون

عصر اونروز زير بارونو بهم برگردون
برگردون بوسه ي رنگ تايستونو بهم
تو زمستون دس قليت منو آتيش مي زد
کرسبي داغ زمستونو بهم برگردون
توي تالار مه اون شب پاييزي نرم
بازي ليلي و مجنونو بهم برگردون
فال افتاده بود عاشقمي يادت مياد ؟ توي
فال راست توي فنجونو بهم برگردون
ريخته بودم دور نگاهت يادته ؟ موهامو
عکسا و موي پريشونو بهم برگردون
درخت ، کنار حوض ماهيا تو حياط زير
خاطرات لب ايوونو بهم برگردون
فرقي نداره چه جوري من مي خوام با تو باشم
تو بمون با اين کارت ، جونو بهم برگردون
آتيش بسوزون توي دلم با نگات باز بيا
برق اون چشماي شيطونو بهم برگردون
شعراي مثل مرواريد حرفاي مثل عسل ،
دعاهاي زير ناودونو بهم برگردون
خيلي جاها رسيديم مي دوني ما تو خيال به
لااقل آيينه و شمعدونو بهم برگردون
خودن نوشتتم رو ديوار يادته اسم تو رو با
نامه هامو نمي خوام خونو بهم برگردون
داديم به هم تا ته عمر دوتا گلدون يادته
يه کم عادل باش و گلدونو بهم برگردون
راس بگو من چش مي دارم دلمو بردي کجا

برو خونه ، برو بیرونو بهم برگردون
می شه ؟ یعنی فراموشش کنم ؟ حرف و قولات چی
پس تو هم قولای پنهونو بهم برگردون
خودش دار و درخت و گلی داشت دل من واسه
تو سوزوندیش ، دل و بیرونو بهم برگردون
خوام برم به یه جزیره ، به یه جای دور من می
برگردون اجازم دست تو ا ... اونو بهم

ازم گرفت

سرنوشت بدیه اول جاتو ازم گرفت
گرفت صبح فردا شد دیدم رد پاتو ازم
تا می خواستم به چشماي روشننگا کنم
گرفت مال دیگری شدی و چشاتو ازم
تو رو جادو کرد یکی با یه چیزی مثل طلسم
ازم گرفت اثرش زیاد بود و خنده هاتو
تو با من حرف می زدی نگات یه جای دیگه بود
نگاتو ازم گرفت خدا لعنتش کنه ، اون ،
لحظه هات یه وقتی مال دوتامون می شدن
سه تا لحظه ها تو ازم گرفت اون حسود ، اون دو
خیلی وقته سختمه دیگه تنفس بکنم
انگار هواتو ازم گرفت یه جور عجیبی
خدا دوس نداشت پیام پیشت کنار تو باشم
حس دعاتو ازم گرفت باورت نمی شه
دست روزگار چه قدر با من و آرزوم بده
مریماتو ازم گرفت لحن فیروزه ای
سلامت ، خداحافظت عزیزمای نقره ایت
خداتو ازم گرفت حرف آخر ، به امون
تو حواس واسم نداشتی چه کنم از دست تو
جمله هاتو ازم گرفت اشتباهم بهترین
نمی خواد بررسی چی ، خودم دارم بهت می گم
خوردگی دنیا ، صداتو ازم گرفت تو یه خط
یه کم از برگشتن قشنگتو وقتی گذشت
اومد و یه ذره وفاتو ازم گرفت یکی
هفتم اردی بهشت نزدیکای تولدت
تموم زندگیم دلم گرفت جمعه که قد

تو مي خواي

تو مي خوايناز چشاتو بخرم
قيمت عشقتو بالا ببرم
يه روز بيای سراغ من تو مي خواي
تو مياي پس زير وعده هات نزن
هم بسازيم تو مي خواي فردا رو با
تو مي خواي يه باغچه مريم بسازيم
تو مي خواي ساز منو كوك كني
تو مي خواي دنيا رو مشكوك كني
تومي خواي زيادي عاشقت بشم
پاييز كه شد بيای پيشم تو مي خواي
تو مي خواي بريم پيش ستاره ها
خيلي چيزا تو مي خواي بهم بگي
تو مي خواي چشم تو رو نگهداره
تو مي خواي هر چي بگي بگم آره
تو مي خواي فانوس لحظه هام باشي
تو مي خواي تا آخرش باهام باشي
خواي شب تا سحر صدام كني تو مي
تو مي خواي خوابم بودم نگام كني
رؤياهام كني تو مي خواي عروس
تو مي خواي پري درياهام كني
تو مي خواي اسممو فرياد كني
اسمتو شبیه فرهاد كني
تو مي خواي با همه كس قهر كنم
شهر كنم خودمو شهره ي يك
تو مي خواي سفر نرم بدون تو
تو مي خواي همش بگم به جون تو
تو مي خواي شبا برام قصه بگي
تو مي خواي تموم شه فصل تشنگي
خواي با هم باشيم ، کنار هم تو مي
پاييز و زمستون و بهار هم

حدس تلخ خواستگاري

نه زنگي ، نه حرفي ، نه يادگاري
تو نكنه رفتي به خواستگاري
خب بينم كيه ؟ موهاش بلنده ؟
توي خيابون بي صدا مي خنده ؟
جوره ؟ روشنه ؟ كشيديس چشاش چه
يقين دارم كه شبیه سپيدس
بلوره ؟ دساش چي ؟ جنس دستاش از
تو صورتش په چيزي مثل نوره ؟
ابروش چي ؟ حتما ابرواش كمونه
و رفتارش چي ؟ مهربونه ؟ اخلاق
چه رنگيه ؟ گندمي يا سفیده ؟
شديده ؟ چقدر دوس داري تبت
كجا ديديش ، تو محل كارت ؟
؟ اون چي ، مثل نو شده بي قرار
راستي مژش چي ؟ خيلي بر مي گرده ؟
همونه كه تو رو ديوونه كرده ؟
موهاش چه رنگيه ؟ طلايي ؟ راستي
يا رنگي مثل رنگ بي وفايي ؟
عزيم ؟ قدش به قدت مي خوره
بردارم اسفند براتون بريزم ؟
خب عزيم منو خبر مي كردي
گريه هام گلوپي تر مي كردي با
ترسيدي من آه بكشم يا نفرين ؟
مرغ آمين رد شه همون دقيقه
من تو رو نفرينت كنم ؟ نميشه
هنوز دوست دارم مٲ هميشه
اگه دعاها مستجاب بود تازه
قصه ي ما حالا توي كتاب بود
نويسم خلاصه كه په جمله مي
با بارون پلكاي سرخ و خيسم
اگه دعاهاي منو مي خوندن
منو پيشت مي شوندن به جاي اون
تا وقتي كه كلاغ نره به خونه
اين آرزو توي دلم مي مونه

ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه

شب شده ساكنه دوباره خونه
مي گرده دل دنبال يك بهونه

گرده باز گنجه ي خاطراتو مي
پي په حرف ناب و عاشقونه
روبروش عکس تو رو باز مي ذاره
که تا ته شب واسه تو بخونه
دلم تو التهايه که چه جوري
چشاي نازتو بدونه قدر
تو عصري که قحطي عطر ياسه
اما به جاش دوست دارم گرونه
کافيه اسمتو په جا بينم
تا حس شعرم بزنه جونونه
اندازه شو من نمي تونم بگم
اينو فقط شايد خدا بدونه
محاله که عشق ما رو ندونن
سوال کن از گلای پونه برو
اگه بخوان خيلي کم از تو بگن
مهربونه ؟ مي گن همون که خيلي
بي خبري تو ولي از حال من
ميندازم اينو گردن زمونه
حسوديم مي شه وقتي همه چقدر
بهم مي گن دل تو پيش اونه ؟
اون راه من خودم باز مي زنم به
مي گم بياريد واسه من نشونه
اما تا کي فريب بدم دلم رو
داره کلي آدرس و نشونه اون
مهم ولي تويي که اسم نازت
آسمونه با من په جايي پشت
اونا نمي دونن ستاره هامون
دوتاس ولي توي په کهکشونه
بخون تا دوباره بدوني اينو
ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه

شبيهه سال دو هزار

بازم په سال ديگه شد ، سالي مټ سالاي پيش
غم و غصه ، قوم و خویش دوباره نسل آدما ، با
سالي که توش کامپيوتر با آدما حرف مي زنه
بازي مي کنه ، گلوله هاي برف مي زنه جاي ما
ژانويه سالي که باز شروع مي شه با هديه هاي
اميد عاشقاس فقط ، چهاردهم ، تو فوريه

و بي طاقت و سرد يه سال مټ سالاي قبل ، غريب
يه کم خوشي ، يه کم بلا ، يه دنيا غصه ، کلي درد
که بهش مي گن سال رواج گفتگو يه سالې
اول سال باز مي کنن ، آدما کلي آرزو
ظالمن هنوز ، عاشقا زرد و بي قرار ظالما ،
تموم لحظه هاش مي شن ، شبیه سال دو هزار

زمزمه اي پاي گهواره

لالالا دونه هاي سرخ گيلاس
چه چشمايي داري تو رنگ الماس
لالالا عاشقونه زير بارون
به ياد زلفاي بي تاب مجنون
خيس گريه لالالا عاشقاي
دروغي خنده و راستي گلایه
لالالا عاشقي از بي حواسي
و محبت و ناسپاسي جاي مهر
لالالا رفتنای تا همیشه
تموم شد قصه ي فرهاد و تیشه
لالالا قصه ي درد کلاغه
که عمرش رو گذاشت پای علاقه
و پارو لالالا قايق و دريا
يه تخت راحت از چوباي گردو
لالالا فال قهوه توي فنجون
پرسم از برگشتن اون همش مي
لالالا خواباي آروم و رنگي
کنار بوته هاي توت فرنگي
لالالا رؤياهاي پرتقالي
هزار تا آرزو اما خيالي
تا قيامت لالالا با تو بودن
نگو نه خوندم از چشمت ندامت
لالالا خواب من آشفته تر شد
رفتي و دل من در به در شد تو
لالالا خواب بدون تو حرومه
تمومه ديگه کار من و قلبم
دم آخر نوشتم به لالايي
شاید پيغام بدي اين بار کجايي
وفا چشمتو تر کرد لالالا بي
يه بار موند و هزار بارم سفر کرد
من گفتم لالالا موقع رفتن به
واسه برگشتنش کلي خبر کرد

لالالا خوش باشي رؤيائي نازم
نيستم واست شعري بسازم ديگه
فدائي اون چشماي بي وفات شم
فدات شم ديگه رفتم كه راس راسي
لالالا شمع و شمعدون و شكايه
مي ميرم واست تا بي نهايت

يك فنجان تمنا

تو شب خيس مژه هام به شب بيا قدم بزن
دوست دارم بزن با رقص تلخ اشك من ساز
اتاق آرزو هامو خيلي مرتب چيدمش
بهم بزن بيا و با يه چشمكت ، اتاقمو
سخته برات تنهائياتو كوكت كني
من به كم بزن با عشق من چشماي نازتو ببند ، براي
مي خواستم از نگات بگم ، دوباره لغزيد قلمم
بيا واسم قلم بزن قصه نويس رؤياها
بگو دوسم داري يا نه ؟ يه جور بهم نشون بده
زندگيمو با اين جواب رقم بزن بقيه ي
به جاي ابرا واسه تو شب تا سپيده باريدم
خاطر هر كي مي خواي تو لااقل يه نم بزن به
داره اون عكسي كه ازم ديدتي توش يه چيزايي كم
تو جاي من رو گونه هام هاشور زرد غم بزن
سوال من بگو تو زندگيت كيه رد نشو از
زير جواب نقره ايت چند تا برام قسم بزن
ليلي قسمتش نشد مجنون چي رو بلد نبود كه
توام توي طالع من نقش بد ستم بزن
بستگي به دلت داره عاشقي سخت و آسونه ،
دوس داري بهتر بدوني يه سر به اين دلم بزن
نگو كه عشق هميشه عشقاي قديم پيش خودت
بيا يه بار از عشقاي قشنگ حالا دم بزن
بايد خودش بياي تا بنويسيش واسه من نامه
تو خلوتت سري به اين يه حس محترم بزن
سخته ولي جور ديگه شعر و بايد تموم كنم
ازم بزن دلم كه رفت چيزي اگه مونده بيا
زخم تو ، زخمتو مي خوام ، هر دو واسم مقدسه
فقط واسه خودم بزن چه خنجر و ، چه عشقتو ،
يه وقت اگه تنها شدي با عشق و ساز و زمزمه
بارم ، من به تو مي رسم بزن به خاطر من يه

اگه تو مال من بودي

اگه تو مال من بودي ماه از چشات طلوع مي کرد
نغمه هاشو شروع مي کرد پرستو از رو دست تو
اگه تو مال من بودي کلاغ به خونش مي رسيد
داد اون دل زرد و ديوونش مي رسيد مجنون به
اگه تو مال من بودي همه خبردار مي شدن
ترانه هاي عاشقي رو سرم آوار مي شدن
ميزديم اگه تو مال من بودي قدم رو پاييز
پاييز مي فهميد که ماها زبونشو خوب بلديم
غريب نمي شدم اگه تو مال من بودي انقد
من چي مي خواستم از خدا ديگه اگه پيشت بودم
بودي دور خوشي نرده نبود اگه تو مال من
دل من اون آواره اي که شبا مي گرده نبود
مال من بودي چشام به چشماش شك نداشت اگه تو
تنگ بلور آرزوم مثل حالا ترك نداشت
اگه تو مال من بودي جهنم بهشت مي شد
مي شد قصه ي عشق ما دو تا ، عبرت سرنوشت
اگه تو مال من بودي مي بردمت يه جاي دور
نباشه حتي کمي نور يه جا که تو دیده نشي
اگه تو مال من بودي ، مي داشتتم روي چشام
خواستني مي باريد ، ابر سفيد گريه هام بارون مي
ريخت اگه تو مال من بودي برگا تو پاييز نمي
شمعي که پروانه داره ، اشک غم انگيز نمي ريخت
قفس ديگه اسير نداشت اگه تو مال من بودي
آدما دارا مي شدن ، دنيا ديگه فقير نداشت
من بودي خيال نمي کنم باشي اگه تو مال
پس مي رم و مي کشمت پيش خودم تو نقاشي

صبورم هنوز

ز چشمت اگر چه که دورم هنوز
پر از اوج و عشق و غرورم هنوز
غصه باريد از ماه و سال اگر
به ياد گرشته صبورم هنوز

شکستند اگر قاب یاد مرا
دل شیشه دارم بلورم هنوز
سفر چاره ی دردهایم نشد
عبورم هنوز پر از فکر راه
ستاره شدن کار سختی نبود
گرفته ام ولی غرق نورم هنوز
خاطرات فشنگ توام پر از
پر از یاد و شوق و مرورم هنوز
ترا گم نکردم خودت گم شدی
من شیفته با تو جورم هنوز
اگر جنگ با زندگی ساده نیست
مردی جسورم هنوز در این عرصه
اگر کوک ماهور با ما ساخت
پر از نغمه ی پاک و شورم هنوز
قبول است عمر خوشی ها کم است
ولی با توام پس صبورم هنوز

برای دیدن تو

برای دیدن تو نقره ی ماهو چیدم
تا آسمون هفتم به خاطرت دویدم
برای دیدن تو. آسمونو شکافتم
ستاره چشیدم تا طعمشو شناختم
تو خارا رو سجده کردم برا دیدن
به جای چشم ابرا سوختم و گریه کردم
پاییز شدم شکستم برای دیدن تو
برف زمستون شدم رو بامتون نشستم
گذشتم برای دیدن تو از دریاها
دور ضریح عکست شب تا سپیده گشتم
برای دیدن تو شدم مٹ پنجره
اشاره هات محاله از یاد چشمام بره
برای دیدن تو سوار موجا شدم
تو رو داشته باشم همیشه تنها شدم چون
برای دیدن تو عمری مسافر شدن
اسمت رفتم و شاعر شدم به احترام
برای دیدن تو خط کشیدم رو تقدیر
منو کشید به زنجیر نگات مٹ به صیاد
برای دیدن تو سنگا رو شیدا کردم
رو پیدا کردم طلسمما رو شکستم راها
برای دیدن تو ، تو جنگلا گم شدم
بازیچه ی نگاه ساکت مردم شدم

براي ديدن تو خيلي چيزا شنيدم
خيلي کارا رو کردم اما تو رو ندیدم
براي ديدن تو رفتم تو باغ شعرا
سراغ فال حافظ ، دنبال شعر نيما
ديدن تو چه دردايي کشيدم براي
تيم رسيد به خورشيد ، تموم شدم ، بریدم
ديدن تو از خواب گل و پروندم براي
چه شبها مثل مجنون تو دشت و صحرا موندم
ديدن تو چه قصه ها که داشتم براي
سر و رو شونه ي رنج چه روزا که گذاشتم
ديدن تو قامت غصه خم شد براي
انگار که قحطي اومد هر چي به جز تو کم شد
ديدن تو نیاز نبود بگردم براي
تو هر جا با من بودي پس تو رو پيدا کردم

وقتي که عاشقم شدي

وقتي که عاشقم شدي پاييز بود و خنك بود
بادبادك بود تو آسمون آرزوت هزارتا
تنگ بلوري دلت درست مٹ دل من
بود كلي لبش پريده بود همش پر ترك
وقتي که عاشقم شدي چيزي ازم نخواستي
تو قعت فقط يه كم نوازش و كمك بود
چه روزا که با هم ديگه مسابقه مي داشتيم
؟ که رو گل کدومون قايق شاپرك بود
تقويم که از روزا گذشت دلم يه جوري لرزيد
و شك بود راستش دلم خونه ي ترديد و هراس
ديگه نه از تو خبي بود ، نه از آرزوهات
و قاصدك بود قحطي مزده و روزاي خوش
يادم مياد روزي رو که هوا گرفته بود و
و نم نمك بود اشكاي سرخ آسمون آروم
تو در جواب پرسشتم فقط همينو گفتي
يه الك دولك بود عاشقيمون يه بازي شايد ،
نه باورم نمي شه که تو اينو گفته باشي
برام تو كل دنيا تك بود كسي که تا ديروز
قصه ي با تو بودن و مي شه فقط يه جور گفت
رو زخماي قلب من مٹ نمك بود كسي که

حالا که رفتم و گشتم

وقتي از تو دل بریدم
جز خودت چیزی ندیدم
پی هر کسی که رفتم
آخرش به تو رسیدم
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
شه تو رو عوض کرد نمی
حتی با شبای رؤیا
انگار آسمون نمی خواس
رو با هم ببینه ماها
یادته لحظه ی آخر
زیر اون بارون نم نم
گل سرختو گرفتی
دادی دستم گل مریم
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
شه تو رو عوض کرد نمی
حتی با شبای رؤیا
دس من نبود نه از تو
گذشتم بلکه از خودم
با یه خورجین پر غربت
پی سرپناه می گشتم
همه چیم ولی تو بودی
جنگلم کوهم و دشتم
عشقتو خواستم بذارم
لای خاطرات دفتر
تو نمی گذاشت اما یاد
میومد دوباره از سر
توی یک غروب جمعه
اصل مطلبو نوشتم
پی هیچ کس نمی کردم
چون تویی اول و آخر
حالا که رفتم و گشتم
بینم تکی تو دنیا می
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
هنوز کبودن دریاها
بعضیا هنوز حسودن
هم واسه تو می نویسم
نبودن هم اونایی که
حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا
کرد نمي شه تو رو عوض
حتي با شباي رؤيا
اسمتو ، عشقتو رفته
تو رگ و تو خون و ريشه
يادته خواستي بمونم
ناله کردم که نمي شه
حالا عمريه اسيرم
دام زرد غربت توي
اما اسمشه که نيستي
با مني هميشه
گشتم حالا که رفتم و
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
من که تقصيري نداشتم
تلخه قانون جدايي
من و تو سرش نمي شه
چه تيشه هايي مي زنه
من که چشمام توي غربت
هنوزم پيت مي گرده
بگي که ولي حق داري
اينا حرفه ، بي وفايي
حالا که رفتم و گشتم
دنيا مي بينم تكي تو
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
جرم ما چي بود عزيزم
که ما رو قريوني کردن
خودشون رهان و آزاد
ماها رو زندوني کردن
دل سنگشون نمي خواس
عاشق همدیگه باشيم
تو رو اونجا ، منو اينجا
ساکن بيروني کردن
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
شه تو رو عوض کرد نمي
حتي با شباي رؤيا

خسته شدم

دیگه از دست تو و ترانه هات خسته شدم
خسته شدم دیگه از شنیدن رنگ صدات
چه جورې بگم هنوز خيلي دوست دارم ولي
بودن باهات خسته شدم انگار از بیشتر از این
مني که عمرم و زندگيم تو چشماي تو بود
که از رنگ چشمت خسته شدم باورت نمي شه
انقدر نگام کردي که دیگه زد به سرم
خوايیده تو نگات خسته شدم از اون آتیش
تو به من مي گي بي انصافم و حق داري بگي
کدوم بهونه بنويسم برات خسته شدم با
انقد آب و هوا واسم عروض کردي که من
از دست همون آب و هوات خسته شدم آخر
گفتم این کار و نکن کردي و رفتي و بين
ديدي آخر از تموم اون کارات خسته شدم
حرفات انگار دیگه روي دل من نمي شينه
انقدر عوض شدي که من به جات خسته شدم
شب و روزات مٹ روز و شبای قدیم نبود
از دس تفاوت روز و شبات خسته شدم
دیگه فرقي نداره پيشت باشم یا نباشم
تو به بي تفاوتی ، من از فضا خسته شدم
خواد باشي بمون دوس داري بري ، برو ، دلت مي
من که از تمام حرف و تصمیمات خسته شدم
از خودم بدم میاد انقدر صدام نکردي
از این اسم مریم و نگفتنات خسته شدم
به روز آشنا، من از به روزي غریبه اي ،
بازي زشت غریب آشنا خسته شدم
کردي من عاشق مي مونم تو چي فکر کردي خیال
من از این فکرای غرق ادعات خسته شدم
دیگه شبا دعا نمي کنم واسه تو حتي
راستشو بخوای دیگه من از دعای خسته شدم
رو به کي کنم ؟ برم کجا ؟ من شکایت تو
به جون خودت قسم نه ، به خدات خسته شدم
ببخشمت من دیگه چیزی ندارم چه قدر
به خدا از دس این همه خطات خسته شدم
غم و غصه توي قلبم مي داري روزي صد تا
منم آدمم از این درد و بلات خسته شدم
واست مي ميرم واسه من تب مي کنی ؟ انقدر
حق دارم از این دل بي اعتنات خسته شدم
تو خودت منو نخواستی ، من گناهي ندارم
شدم از دس اون چشای دور از وفات خسته
شعر و اینجوري نوشتم کسی با خبر نشه
شدم مثلاً من از تو و خاطره هات خسته
کي مي دونه تو پشيمون شدي و نوشتي که
خسته شدم حتي از دیدن عکس و هدیه هات

اي خدا ، اينو فقط من و تو و اون مي دونيم
راه نجات ، خسته شدم نشونم بده به جور

من با تو هرگز

سلام اي بي وفا ، اي بي ترحم
سلام اي خنجر حرفاي مردم
سلام اي آشنا با رنگ خونم
سلام اي دشمن زيباي جونم
سطر قرمز بازم نامه مي دم با
آخه اين بار شده من با تو هرگز
نمي خوام حالتو حتي بدونم
تعجب مي كني آره همونم
هموني كه زموني قليشو باخت
بت ، يك خدا ساخت همون كه از تو يك
هموني كه برات هر لحظه مي مرد
برد كه ذكر نامتو بي جون نمي
همونم كه مي گفتم نازنينم
بميرم اما اشكاتو نيينم
، مهر لباس بود همون كه دست تو
اگه زانو نمي زد غم باهاتش بود
حالا آروم نشستم روي زانوم
ولي ديگه گذشت اون حرفا ، خانوم
تعجب مي كني آره عجيبه
شم ازت خيلي غريبه مي خوام دور
خيال كردي هميشه زير پاتم ؟
؟ با اين نامرديت بازم باهاتم
برات كافي نبود حتي جوونيم
تموم شد آره گم شد مهربونيم
كشيدم بسه دختر ديگه هر چي
نمي بينيم همو اين خوبه ، بهتره
كشيدم ديگه بسه برام هر چي
فريبي بود كه من از تو نديدم
دروغي هست نكفته مونده باشه ؟
هست تو خيال تو نباشه ؟ كسي
عجب حتي دريغ از يك محبت
دريغ از يك سر سوزن صداقت
دريغ از يك نگاه عاشقونه
دريغ از يك سلام بي بهونه
اين رسم ما نيست نه نفرينت چرا ،

اگر چه این چیزا درد شما نیست
شد؟ گل بیتا چرا اخمات توهم
چیه توهین به ذات محترم شد ؟
دیگه کوتاه کنم با يك خداحافظ
ما رسید به سد هرگز که عشق

بازم نامه

بهونم ، چند تا سلام کنم جوابمو مي دي ؟
پرسیدی ؟ بینم یواشکی احوال ما رو
نامه رو وقتی نوشتم خودمم مي لرزیدم
نلرزیدی فدای چشمت ، تو که از خط من
بیقراری مٹ موهات تو دلم موج مي زنه
حرفا فهمیدی مي دونم تو اینو از لرزش
وسط نامه ببخش بد جوري بغض ترکید
نترسیدی نازنینم تو که از صدای اون
من فدای رگه های ناز چشم روشنت
خندیدی چیه باز به لحن این دیوونگی ها
حق داری بخندی و راستی دستت درد نکنه
تبعیدی سر زدی به یه دیوونه ي غریب
راستی اون شب یادته کاشکه واست مرده بودم
چشمت ، خودت دیدی ؟ من مي خواستم بمیرم پیش
چیه باز که با غضب داری نگاهم مي کنی
من چه چیزایی شنیدی این دفه درباره ي
جوابی که داده بودم ، به خودم ، دیشب رسید
بدون جواب به نامه م نمي دي دوست ندارم
تو رو چون آسمون به غیرتت بر نخوره
به بعد و نخونی ، چون رنجیدی نکنه اینجا
رنگ خونه چشم از بس که تو رو ندیدمت
تصویر غروب تو اوج برف و سفیدی مٹ
یه روزایی دیدنت چاره اي داشت ، دعا مي خواس
حالا نه دعا واسم فایده داره ، نه امیدی
مي خوابه خورشید اونجاها حتما دیگه روزم
آخه تو به جای اون هم روز و هم شب تابیدی
گذاریم کنار بینم تعارف و یه دیقه
اونجا چند تا دل بیچاره رو بردی ، دزیدی ؟
اینو نشنیده بگیر آره بد سوالی بود تو
مٹ نمره ي تك کارنامه ي یه تجدیدی
گذشته کارش از اینا تو که مي دونی دلم

حتي بشنو اگه تو به يکي شون رسيدي
خوشيت دها ها مي خونه مي ميره ، اما واسه
راس بگو اين جور ديوونه اي تو عمرت تو ديدي ؟
خلي نوشتم ، زحمتت نبود بخون بگذريم
معذرت مي خوام که فرضا تو بهم جواب مي دي
ماهي که با اين که اسفنده ، ولي دود نمي شه
خورشيدې هميشه معروفه به ماه عزيز
از خودت مواظبت کن هر جوري که دوس داري
لقبي پسنديدي مجنونت ، يا دوونت ، هر

با ترس

اين حرف را به جان تو با ترس مي زنم
زنم با عبرت و گرفتن صد درس مي
تو که عاشق کسي شدي و من بي اطلاع
از چشمهاي خسته ي تو حدس مي زنم

زیباتر

چشم تو از کهکشان راه شيري هم سرست
مریم پر پر است پيش چشمان تو ياس و ناز و
من نمي دانم چه رازي بين عشق و اسم دوست
زیباتر دیده ام زیباتر است اسم تو از هر چه

مال کسي نيست

اين زندگي غمزده غير از قفسي نيست
نيست تنها نفسي هست ولي هم نفسي
اين قدر نپرسيد کجا رفت و کي آمد
اشعار پراکنده ي من مال کسي نيست

او رفت تا بماند

این سطر مختصر را گفتم که او بخواند
او بداند هر چه به او نگفتم می خوام
او اولش نمی خواست ترکم کند ولیکن
بماند فهمید راز من را ، او رفت تا

آخر مردم

یک عمر تو را به هر کجایی بردم
هر لحظه گذشت بی تو من نشمردم
حالا تو بمان و قصه ات راحت باش
از بس نرسیدم به تو آخر مردم

تک بیتی

می خوام برم کلاس خط یاد بگیرم با خط خوش
تو رو خدا بیا بکش نامه بدم واسه شما ،

یه کاری کرد با دل من اون چشایی پر جذبه
خونه م هنوز ، بعد یه عمری عقبه که ساعت

اون که نباید می شد انگار شده
بگم نمی خوامش بیخوده هر چی

همین که اسمت رو منه ، کلی می بالم به خودم
همه گمان کنن من اول عاشقت شدم بذار

گردآوری شده از سایت :

http://www.avayezad.com/maryam_heidarzade/list.htm